

تاریخ یکساله مشروطیت

به کوشش

محمد معینی

مقدمه

از دوره مشروطه منابع بسیاری به جا مانده که در انتظار بررسی پژوهشگران و مورخان می‌باشد.

اگرچه بسیاری از این منابع به چاپ رسیده و قابل دستیابی هستند، اما هنوز کم نیست منابع باارزشی که در گنجینه‌های نسخ خطی ناشناخته باقیمانده و یا کمتر شناخته شده و یا با کاربرد محدودی باقیمانده است. آماده‌سازی و معرفی این منابع ابزار پژوهشی را برای تحقیق دقیق‌تر فراهم می‌کند.

کتاب **انقلاب ایران** نیز یکی از این منابع باارزش است که به لحاظ ویژگیهای محتوایی می‌تواند راهگشای محققان برای بررسی عمیق‌تر جنبش مشروطه ایران و پیامدهای آن باشد. اگرچه از نویسنده کتاب هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست؛ اما کتابی که او تألیف کرده، علی‌التحقیق یکی از منابع معتبر تاریخ مشروطیت بوده که می‌توان گفت این کتاب اثر مستقلی است که سرمنشأ منابع دیگر شده است. به علاوه به لحاظ تقدم تاریخی نگارش، کتاب مزبور در میان منابع مشروطه، منبعی دست اول به نظر می‌رسد؛ ولی از آنجایی که دور از دسترسی باقیمانده بجز تعداد انگشت‌شماری از وجود آن خبر ندارند، در واقع جای آن در میان دیگر منابع خالی به نظر می‌رسید.

به علاوه اینکه شیوه نویسنده در گزارش رویدادها و ثبت وقایع مانند وقایع‌نگاران و تاریخ‌نویسان نیمه نخست دوران قاجار نیست بلکه روش او به شیوه و سبک تاریخ‌نگاری جدید و علمی، نزدیکتر و شبیه‌تر است. بدین معنی که: وی اول با ارائه فرضیه و ایجاد سؤال در ذهن خواننده، کار خود را آغاز کرده و از حوادث و وقایع تاریخی در جهت اثبات فرضیه خویش مدد می‌جوید.^۱

ضمن اینکه در پایان هر بخش حوادث و وقایع را تحلیل کرده و نظر خود را بیان می‌دارد. علاوه بر آن منابع خود را نیز معرفی نموده و سپس به نقد منابع مذکور می‌پردازد، نکته آخر

۱. نیمه نخست از اول دوره قاجار تا اول عصر ناصری: سبک دوره صفویه، درخصوص شاهان و فرمانروایان، شاهزادگان فتوحات در جنگها و کشورگشایی.

نیمه دوم از عصر ناصری در نهضت ترجمه وقایع‌نگاری و تاریخ به سبک غربی و جدید ادامه پیدا کرد. در واقع به اوضاع اجتماعی پرداخته شد.

اینکه، مؤلف از خواننده می‌خواهد برای اطمینان بیشتر از صحت و سقم مطالب کتاب به منابع مربوطه رجوع کند. از این رو لازم می‌نمود در معرفی آن اقدام شود.

با توجه به مطالب گفته شده کار تصحیح و معرفی کتاب مزبور را به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود انتخاب کرده و در این راه سختی و مشکلات راه را بر خود هموار ساختم. هنگامی که کار را آغاز کردم، عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکلها. کتاب مفصل بود، ولی به دلیل ضیق وقت و محدودیت استفاده از نسخه مزبور و پاره‌ای از مشکلات ناچار بخشی از این نسخه یعنی بخش مربوط به «آغاز جنبش تا استقرار مشروطیت و جلوس محمدعلی میرزا بر تخت سلطنت» جهت تصحیح در نظر گرفته شد.

برای تهیه رساله از نسخه کپی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر به شماره ۵۰۰۳ استفاده شده و سپس با نسخه منحصر به فرد کتابخانه ملک با مشخصات ذیل مقابله و تصحیح شد:

ابعاد: ۲۱/۳×۱۳/۸ میلیمتر

تعداد ورق: ۳۷۹ برگ

تعداد سطور هر صفحه: ۱۹ سطر

خط کتابت: شکسته نستعلیق

کاغذ: فرنگی

جلد: رویه چرمی

که کتابت آن در جمادی‌الآخر ۱۳۲۵ قمری پایان یافته است.

آغاز

پایان

کتاب مزبور در ۱۴ شوال ۱۳۵۰ توسط حسین بن محمدکاظم ملک‌التجار^۱ از کتابخانه میرزا محمودخان محمودی^۲ خریداری شده و تحویل «کتابخانه ملک»^۳ شده است. در ۲۵ فروردین

۱. البته سطور کمتر از ۱۹ نیز در کتاب وجود دارد؛ حداکثر سطور ۱۹ است.

۲. حاج حسین آقا ملک (فرزند شادروان حاج محمدکاظم ملک‌التجار) متولد در شب یازدهم ربیع‌الاول ۱۲۸۸ در طهران وی از معارف عصر خود و جامع فضائل صوری و معنوی و به داشتن مکتب و احسان بر همگان ممتاز و به عزت و اقدام تمام معروف و موصوف است. ده‌ها رقیبه از املاک خود را برای مصارف عام‌المنفعه بر آستان قدس وقف کرده... با این همت بلند خود را جاویدان داشته، وقفنامه‌های املاک مستغلات خود را در خراسان و تهران نگاشته و در جزوه ۳۶ صفحه در ۲۷ مهر ۱۳۳۶ چاپ کرده... و مراتب بزرگ‌منشی او را می‌نمایاند.

۳. کتابخانه ملک، کتابخانه معتبر و بنامی است در باغ ملی طهران از جمله موقوفات، حسین ملک بن ملک‌التجار که در طول عمر با کمال‌خبرت و بصرت و استجاب نفس و صرف مال تهیه نمود و شامل هزارها کتاب خطی و چاپی و مشتمل بر نوادر کتب و نفایس و بدایع آثار می‌باشد.

۱۳۳۱ با شماره ۳۸۱۹ کتابخانه‌های ملی آستان قدس به ثبت رسیده و در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود.

در طول زمان پیرایه‌هایی از طرف مالکان کتاب (کسانی که کتاب را در اختیار داشته‌اند) به کتاب مزبور بسته‌اند، از جمله چند مهر شخصی و انواع مهر کتابخانه و چند شماره ثبت در صفحات مختلف خصوصاً در صفحه اول و دوم... دیده می‌شود علاوه بر آن چند حاشیه از طرف حسین ملک نیز در آن به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد وجود این حاشیه‌ها ابراز عداوتی باشند از طرف صاحب حاشیه به مؤلف و کتاب او، گویا حسین ملک به این وسیله خواسته به نحوی از پدرش (ملک‌التجار) رفع اتهام کرده و او را از هرگونه خطا مبرا نماید؛ از این رو آسانترین راهی که به نظرش رسیده این بوده که نویسنده را از گماشتگان فرمانفرما و کتابش را فرمایشی و تاریخ غیرواقعی مشروطیت، مؤلف را کم‌سواد نشان دهد!

باز جای شکرش باقی است که به این چند حاشیه قناعت کرده، به تلافی آن، بلایی بر سر کتاب نیاورده است. — خدایش رحمت کند —

با این توضیح به شرح مندرجات صفحات اول و دوم می‌پردازیم.

از جمله در صفحه اول این آثار به چشم می‌خورد:

شماره ۳۸۱۹ و عنوان «مشروطیت ایران»

شماره ۲۴۸۶۱، شماره ۳۹۹ و در پایان صفحه اول اثر مهری مستطیل شکل و بسیار بزرگ آستان

قدس رضوی، کتابخانه ملک میکروفیلم A - A

در صفحه دوم به ترتیب از بالا:

شماره ۱۱۲۳ در زیر آن: ۳۹۷ ورق، هر صفحه ۱۹ سطر و در سمت چپ صفحه عنوان «تاریخ

انقلاب ایران» از تقریرات دانشمند، و در مهر شماره ثبت کتابخانه ملی با شماره ثبت ۳۸۱۹

به تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۳۱ و در کنار آن مهر و در زیر آن بازدید شد و تاریخ ۱۳۵۱ علاوه بر

اینها سه متن از حسین ملک در این درج شده است. به شرح ذیل است.^۱

شرح دستخط حسین ملک

متن اول: «تاریخ انقلاب ایران» تألیف میرزا نصرالله خان مستوفی^۲ است. که با چهل مجلد کتاب

۱. کپی صفحه اول و دوم در پایان کتاب به ضمیمه می‌باشد، برای رؤیت مطالب گفت شده می‌توانید به ملحقات رجوع کنید.

۲. البته آنچه خود مؤلف در کتابش اشاره کرده این است که: نویسنده فرزند میرزا نصرالله تفرشی است. نه خود وی، نویسنده نام خود را در اول کتاب نیاورده، بلکه خود را به اسم پدر معرفی کرده، در پایان کتاب هم روی

دیگر از کتابخانه میرزا محمودخان محمودی خریدم داخل کتابخانه شد امضا حسین بن محمدکاظم ملکالتجار. تاریخ

متن دوم: بسیار کتاب نفیسی است در عالم خود ممتاز و نسخه منحصر به فرد. پس از مطالعه معلوم شد که این شخص یعنی نویسنده، کتاب، از گماشتگان فرمانفرماست، و چون فیروز میرزا فرمانفرما و عبدالحسین میرزا فرمانفرما با پدرم رضوانالله تعالی علیه بد بودند به دستور آنها در مطاعن پدرم این کتاب را نوشته و باید گفت تاریخ ملکالتجار [است] نه مشروطیت، زیرا جز موضوع شرکت عمومی که به دست آنها و دسیسه آنه قرار شد آغاز تا انجام ندارد و آن هم مغرضانه، مثلاً وقتی که عبدالحسین میرزای فرمانفرما می فرستد پدرم را دستگیر کنند و نمی تواند و مفتضح می شود، سؤال جواب پدرم را با مأمورین کردند نوشته، مثل آنکه خودش جز مأمورین بود و هزاران دروغ جعل [کرده] در مواقع دیگر وقتی باشد و خدا بخواهد تمام این حقایق را برای خوانندگان کتاب شرح خواهیم داد. حسین ملک

متن سوم: آنچه سرعت احصا شده در سی چهار ورق این تاریخ غیرواقعی مشروطیت گفتگویی راجع به مرحوم والد است. با این وصف دور نیست اگر نام این کتاب را تاریخ مرحوم والد یا عبدالحسین میرزای فرمانفرما نام گذاریم نه مشروطیت. حسین ملک

به هر حال دو انتقاد از نظر مصحح به دستخط حسین ملک وارد است در عین حال جای یک تقدیر تشکر وجود دارد.

انتقاد اول در خصوص غیرواقعی بودن کتاب: این نکته قابل یادآوری است که بنابه تحقیق به نظر رسید، کتاب مذکور تاریخ واقعی مشروطیت است، چرا که حوادث و وقایع را از آغاز جنبشی تا سالگرد تأسیس مجلس به طور دقیق بیان می کند حتی اشاره به حالات خصوصی و مختصات شخصی افراد می نماید.

علاوه بر آن اسم کتاب از طرف مؤلف در اول کتاب ذکر شده و در پایان کتاب نیز یادآور شده که کتاب مزبور شرح وقایع یکساله مشروطیت است به طور اجمال

→ اسم نویسنده قلم خورده است، لذا نویسنده به اسم مشخصی نیست، در ضمن در متن کتاب به «عنوان» خان یا مستوفی اشاره نشده است. با این توضیح معلوم نیست، حسین ملک بر چه اساسی نویسنده کتاب یا میرزا نصرالله خان مستوفی معرفی نموده است مگر اینکه این احتمال را بدهیم که حسین ملک نویسنده را می شناخته است، و عمداً اسم او را خط کشیده وی را با اسم دیگری معرفی کند تا خوانندگان باور کنند که نویسنده از گماشتگان فرمانفرماست، زیرا اگر اسم نویسنده مشخص باشد و مخصوصاً اینکه نویسنده از اشخاص سرشناس بوده باشد؛ وصله گماشته فرمانفرما به وی نخواهد چسبید، بنابراین احتمال این است که خط کشیدن اسم از طرف حسین ملک و عمدی باشد!

علاوه بر آن مؤلف اشاره می‌کند، چون از ابتدا شاهد حادث جنبشی مشروطه بوده به ثبت وقایع پرداخته است (از ماجرای گرانی، لغایت جشن سالگرد و تأسیس مجلس) مضافاً اینکه مؤلف انگیزه خود را از نوشتن، به گونه‌ای روشن بیان می‌کند. بنابراین جای تردید باقی نمی‌ماند که مؤلف به دنبال نوشتن تاریخ مشروطیت بوده و در آن جهت حرکت کرده و ظاهراً هم در مقصود خود موفق بوده است. نکته دوم اینکه در یک کتاب ۳۷۹ ورق (۸۰۰ صفحه‌ای) در میان بیشماری از وقایع، یک واقعه نیز مربوط به ملک‌التجار و فرمانفرما بوده که سی و چهار ورق کتاب را به خود اختصاص داده است، که این حجم در میان کل وقایع و حوادث دوران مشروطه مطلب ناچیزی به نظر می‌رسد.

نکته دیگر این است که ظاهراً مؤلف در پی آن نبود، تا سرگذشت شخص خاصی را بنویسد! یا فرد خاصی را تأیید یا تکذیب نماید! بلکه سرگذشت افرادی را که در کوران حوادث و وقایع مشروطیت حضور داشته و نقش‌آفرین بوده‌اند، نوشته است، همین جزئیات دقیق وقایع و شرح حال تک‌تک افراد است که در مجموع تاریخ مشروطه را تشکیل می‌دهد؛ به مصداق: قطره، قطره جمع گردد وانگهی دریا شود. لذا در این منظر حسین ملک درخصوص مطالب و عنوان کتاب، بيمورد به نظر می‌رسد.

انتقاد دوم: در خصوص ادعای حسین ملک که، نوشته است: نویسنده از گماشتگان فرمانفرما می‌باشد.

از متن کتاب تأییدی بر ادعای مذکور نمی‌توان یافت، که نویسنده از گماشتگان فرمانفرما یا هر کس دیگر باشد و بخواهد علیه ملک‌التجار و له فرمانفرما بنویسد، یا اینکه از فرمانفرما حمایت کرده، اقدامات او را تأیید و از کارهای ملک‌التجار بد بگوید، این نکته را نباید از نظر دور داشت که نویسنده وقتی کارهای ناشایست ملک‌التجار را مورد مذمت قرار می‌دهد در کنار آن اقدامات نابجای مأمورین حبس و فکر خام فرمانفرما را نیز مورد انتقاد قرار می‌دهد، با این اساس جای تردیدی برای خواننده باقی نمی‌ماند که مؤلف به دنبال واقعه‌نویسی است.

هر کجا نکته‌ای از افراد مؤثر می‌بیند بی‌کم و کاست می‌نگارد، به طوری که خود می‌گوید: دوستی و دشمنی با احدی ندارد و از حقیقت‌گویی نمی‌گذرد از هر جا خوبی از کسی ببیند همان را خواهد نوشت و اگر فردا بدی ببیند آن را نیز خواهد نوشت.

علاوه بر اینها مطالب کتاب خواننده را به نقطه‌ای از اعتماد می‌رساند که خواننده باور نماید، مؤلف بیان واقع را نوشته است. از جمله وقایع ماجرای ملک‌التجار و فرمانفرما نیز یکی از صدها وقایع دوران مشروطه است که در کتاب آمده است.

به علاوه جریان «شرکت عمومی» و اختلافات فرمانفرما و ملک‌التجار واقعه کوچکی نبوده که از نظرها پوشیده باشد، بلکه در بیشتر منابع آن دوره راجع به آن واقعه و کارهای ملک‌التجار و

بنابراین در تصحیح سعی شد شیوه نوین علامت‌گذاری رعایت شود با این توضیح همه علامت‌گذاری متن از مصحح می‌باشد: غلط‌های موجود در متن طبق قاعده اصلاح و لغت غلط متن در پاورقی نوشته شد غلط‌های تکراری اصلاح فقط یک بار (دفعه اول) در پاورقی اشاره و بقیه به صورت صحیح بدون زیرنویس آمده است.

برخی کلمات با رسم‌الخط عربی، بدون اعراب‌گذاری است، ولی بیشتر کلمات مشدد با تشدید نوشته شده است!

برخی از حروف و کلمات از رسم‌الخط یکسانی برخوردار هستند بر این پایه تشخیص و تمیز آنها از یکدیگر دشوار بوده و خواندن آنها را مشکل می‌سازد، برای مثال ب و پ هر دو بدون نقطه (ب) آمده و شبیه مبهم هستند.

ح، خ، ج، چ بدون نقطه (ح) مثل هم
«ک و گ» «که، ه» «از مادر» «قوه، قوا» شبیه هم «مخالفت، ممانعت» «رفع، دفع» «اول، اقل» «که، گه، کو، گو» شبیه هم همه جا «او به جای آن» «دویم به جای دوم» «سویم به جای سوم» آمده و حمزه به جای، ای به کار رفته است.

بیش، پیش، بیشتر، پیشتر آنچنان به هم شبیه هستند که به نظر می‌رسد با رسم‌الخط یکسانی نوشته شده است.

رسم‌الخط فهرست، به صورت فهرستی، مقابله به صورت مقابلی، است به صورت استی، آمده است.

املای برخی لغات از جمله: «هواس به جای حواس»، «مهارم به جای محارم» «کلاخ به جای کلاغ»، «مزکور به جای مذکور»، «برخاست به جای برخواست» نوشته شده است. برخی لغات به صورت مخفف آمده، مانند: «ازین به جای از این» «آرند به جای آورند» «ازو به جای از او».

— متن کتاب در موارد لزوم عنوان‌گذاری شده و سپس فهرستی از عناوین در اول رساله قرار گرفت.

— آیات قرآن کریم که در متن مورد استشهاد مؤلف بوده در ذیل صفحات اشاره شد.
— اشعار متن به ترتیب صدر و قافیه مرتب شده و حداًالامکان کوشش شد به اصل اشعار که مورد استفاده مؤلف بوده مراجعه و گوینده اصلی شعر تعیین و تصحیح از روی اصل منبع صورت گیرد و توضیحات لازمه در پاورقی نوشته شود.

— لغات مشکل (غیرمعمول) موجود در متن با مراجعه به اساتید فن و فرهنگهای لغات معنی شد.

— افراد در حد لزوم اجمالاً معرفی شدند.

— برای مستند کردن مطالب کتاب، منابع اصلی کتاب شناسایی شده بعد از مقابله و تصحیح متن، توضیحات لازم در خصوص تغییرات متون در پاورقی داده شد. علاوه بر آن برخی تلگرافات و دستخطها و برخی اخبار که در چند منبع درج شده بود به همه آن منابع مراجعه و متن با همدیگر مقابله و تفاوت و تغییرات را توضیح داده و سپس ارجاع داده شد.

برای اعتبار کتاب و صحت و سقم مطالب مندرج در آن سعی شد به برخی منابع دوران مشروطه رجوع شود از جمله: به جریده حبل‌المتین کلکته سال ۱۴، حبل‌المتین طهران سال اول، روزنامه صوراسرافیل سال اول جریده مجلس سال اول، مذاکرات مجلس سال اول، اسناد و دستخطهای به جا مانده از رهبران و شخصیت‌های معروف مشروطه از جمله دستخط مجتهد طباطبائی، مصاحبه حاج محمدتقی بنکدار و همچنین راپورت مربوط به آن دوران و نیز تاریخهای معتبر مشروطه از نویسندگان ایرانی و خارجی بررسی شده و مطالب مقابله شد و نتیجه بررسی در پانویس نوشته شد. در واقع با انگیزه تحقیق دقیق در خصوص مطالب کتاب کوشش فراوان صورت گرفت و در حدی که امکانات اجازه می‌داد به کار پرداخته شد، مسلماً از باب تحقیق سنگینی و حجم کار را در نظر دارند انتظار این است و هرگونه خطا و لغزشی را در این راه متوجه مصحح دانسته، با قلم اغماض اصلاح فرمایند.

سخنی در خصوص نویسنده

در کتاب راجع به مؤلف مطلب قابل ذکری به نظر نمی‌رسد تا در جهت شناسایی وی مورد استفاده باشد. حداقل انتظار این بود که اسمی از خود نویسنده در کتاب باشد تا برای ما مشخص شود به دنبال چه کسی باید گشت؛ البته اسم مؤلف در پایان کتاب از طرف خود وی درج شده بود! ولی، متأسفانه روی اسم نویسنده در پایان کتاب طوری قلم کشیده شده که قابل رؤیت نیست! بنابراین ناچار اسم پدر مؤلف را ملاک شناسایی خود قرار داده و به دنبال او در کتابهای شرح حال به قصد شناسایی نویسنده جستجویی به عمل آمد و در این اقدام همه شباهتهای احتمالی در نظر گرفته شد ولی چیزی عاید نشد. علاوه بر آن با اساتید و صاحب‌نظران، نسخه‌شناس و رجال‌شناس از جمله استاد محترم دکتر نوائی، و دکتر ایرج افشار، دکتر عاقلی و چند نفر دیگر از اساتید سرشناس دیگر در خصوص نویسنده و آثارش صحبت شد و علاوه بر آن به بیشتر کتابخانه‌ها معتبر مراجعه شد، هر کجا صحبتی از نسخه خطی بود مراجعه شد ملخص کلام در مدت چهار ماه به دنبال شناختن نویسنده و یافتن نسخه دیگری از کتاب و یا سرنخی که ما را در این جهت راهنمایی کند جستجو انجام گرفت و در آخر با دست خالی با این امید که شاید از میان سطور کتاب مطلبی برای شناسایی پیدا شود چشم به صفحات کتاب دوخته و کتاب را

مورد بررسی دقیق قرار دادیم.

متأسفانه بجز دو مورد (از جمله تصدی مسئولیتی در دروازه و دیگر یک مأموریت چهارماهه به قم) مطلب دیگری به طور صریح دیده نشد. البته در اشاره‌های کوتاهی که به برخی مسائل نموده می‌توان شخصیت او تصور نمود؛ آن طوری که از فحوای کلام نویسنده برمی‌آید که بیشتر رجال و شخصیت و افراد مؤثر را به طور دقیق می‌شناسد و از گذشته باخبر است والدین آنها را می‌شناسد، اطلاع کاملی از اوضاع مملکت ایران و سایر کشورهای جهان دارد به وقایع تاریخی وقوف کالم داشته گویی در همه جا حضور دارد؛ در دربار، مجلس، جلسات دولت، انجمنها، مساجد، تکایا، زیارتگاهها، در میان اقشار مختلف حضور دارد و از حال روزها آنها باخبر بوده و در کتاب آورده است. اطلاع کاملی از درون دربار و دولت و مجلس و انجمنها داشته؛ دوستان و آشنایان زیادی در طهران و سایر ولایات دارد که به وسیله نامه و راپورت و تابع را برایش شرح می‌دهند؛ علاوه بر اینها در مجلس نیز دوستانی دارد که به وسیله آنان در مجلس رفت و آمد کرده و مذاکرات را ثبت می‌کند، زمانی که در مجلس حضور ندارد، مذاکرات مجلس حتی مذاکرات سری را به او گزارش می‌دهند، همه دستخطها و تلگرافات و فرامین به دستش می‌رسد بعد از رؤیت، سواد آن را در کتاب درج می‌کند. از دخل و خرج مملکت باخبر است و در محاسبات مالیاتی دقت زیادی دارد ظاهراً اوقاتی صرف بررسی جرایم و اوقاتی صرف کسب اخبار صحیحه می‌کند ضمن اینکه شرح مفصلی از تعداد انجمنها و اقدامات آنها در کتاب آورده، اعضا انجمنها را با ذکر نام و نام پدر و شغل معرفی کرده به علاوه اسامی روزنامه‌جات و مدیران و سردبیران و اعضای آنها را می‌شناسد و به غرض ورزیهای آنها اشاره می‌کند. با همه این اوصاف نویسنده همچنان در پس پرده گمنامی مخفی مانده است. هر قدر که نویسنده از اوضاع مملکت و شرح حال اطرافیانش مطلع است، در عوض ما از شرح حال وی بی‌اطلاع هستیم.

قصه مؤلف

مؤلف قصد خود را از نوشتن کتاب چنین بیان می‌کند:

این مختصر رساله در اوضاع داخله ایران و پیش‌آمد امورات و حرکات مردم طهران و تولید کلمه مشروطیت و تغییر وضع سلطنت استبدادی به مشروطه، اگرچه در این مدت نویسندگان تاریخ البته مشروحاً نوشته‌اند، و لیکن این بنده نگارنده، چون از ابتدای حرکت و هیجان ملی هر حادثه و اتفاقی که به ظهور می‌رسید، در پاره کاغذ باطله ثبت و در گوشه و کنار منزل و یا جوف کتابی می‌انداخت... در این اوقات عزمی گماشته پیشامد امورات را کتابی بنویسد که خیلی

مختصر باشد، باشد ما نیز از خریداران یوسف محبوب شویم...^۱
و در جای دیگر می‌نویسد:

خوانندگان محترم بدانند که ما را با مطالب پولیتکی و دولتی و مملکتی کاری نیست فقط قصد ما نگارش اتفاقی است که در مشروطیت رخ داده... مذکور می‌شود که بدانیم از ابتدا و قدیم چه بوده و حالیه چه شده و آخر الامر چه خواهیم شد.^۲

و در جای دیگر می‌نویسد: «بنده وضع و حالت این مردم و این مجلس مقدس و جراید آزاد ملی را از ابتدا مشروطیت تا الان که دو ماه اینطور دیده‌ام...
اما تکلیف نوشتن ندارم؛ اما اگر روز روزگار اینطور بگذرد همه چیز را باید نوشت»^۳

مؤلف قبل از هر چیز به نقایص کتاب خود اشاره کرده و شک و تردید را از ذهن خواننده می‌زداید! به طوری که در خصوص مختصرنویسی و علت رعایت نکردن ترتیب وقایع توضیح داد، و این چنین ادامه برهان می‌نماید:

«بر خوانندگان محترم پوشیدی نیست که بنده نگارنده، تلگرافات و مکتوبات و وقایع و پیشامد امورات را به طور خیلی خلاصه و مختصر درج و ثبت می‌کنم، بدان علت است که موجب ملالت و کسالت خوانندگان نشود.»^۴ و در جای دیگر در رعایت نکردن ترتیب وقایع از خوانندگان عذرخواهی کرده و علت آن را چنین توضیح می‌دهد:

اگر در ثبت وقایع داخله مقدم و مؤخر واقع می‌شود اول به واسطه این است که در آن زمان اخبار صحیحه کمتر می‌توان به دست کرد. هر مطلبی که گفته می‌شود از صدی، نود و نه آن دروغ و بی‌جا و بی‌اصل است...

تا می‌خواهیم خبر راست و صدق به دست آوریم، چندین روز می‌گذرد. در این ضمن اتفاقات و وقایع دیگری پیش می‌آید، ناگزیر اخبار ده روز قبل را در بوته اجمال گذاریم تا اصل واقعه را به دست آوریم و وقایع آن روز را مذکور داریم.

دلیل دویمش این است که: «از بس اتفاقات ناگوار زیاد است شخص [نویسنده] حیران می‌ماند، از کجا و از چه رشته سخن گوید، یک وقت می‌بینیم مطالب یک ماه قبل کلیه نانوشته مانده است، اگر در بعضی صفحات مقدم و مؤخر دیدند بر نگارنده بحث و ایراد نفرمایند.»^۵

مؤلف در جای دیگر کتاب به تاریخ‌نگاری زمان خود انتقاد کرده و می‌نویسد: «در این روزگار تاریخ‌نویسی نمی‌تواند از در حق‌گویی درآید قهراً باید دروغ بنویسد.»^۶

۱. ص ۷۹۵

۱. ص ۱

۲. ص ۵۱۶

۳. ص ۷۱۵

۳. ص ۵۱۶

۴. ص ۵۱۶

۴. ص ۵۱۶

۵. ص ۵۱۶

با این وجود به نظر می‌رسد خود وی برای بیان واقع قلم به دست گرفته و در این خصوص می‌نویسد: «قصد ما حق‌گویی است، از این روی از حقیقت‌نویسی نمی‌گذریم، مراد ما نشر عدالت و رفع ظلم تعدی است.»^۱

نویسنده معتقد است تکالیف هر نگارنده این است که خوب را خوب بگوید و از مزاح‌گویی و غرض‌ورزی دور باشد و از درج اخبار کذب دوری کند و از همه مهمتر، رضایت و خشنودی خدا را در نظر بگیرد.

نویسنده در خصوص اقوال مختلف، شایعات منتشره اخبار جراید چنین اظهار نظر می‌کند: به قول مردم نمی‌شود اعتماد کرد، زیرا که از شایعات سرچشمه می‌گیرد و بر این اساس برای ما سندیت ندارد!

به روزنامه‌جات نیز نمی‌شود اعتماد کرد، چرا که خبرهای آنان کذب محض و یا آلوده به اغراض شخصی است.^۲

مؤلف در حالی که اخبار جراید و اقوال مردم را مورد انتقاد قرار می‌دهد در عین حال نوشته‌های خود این چنین تأیید می‌کند: «اما مطالب ما تمامش از قرار راپورت صحیحه یادداشت شده مراد این است که ابداً سهو و خطا ندارد و دروغ در او نیست.»^۳

مؤلف در نوشتن کتاب مزبور از منابع گوناگون استفاده کرده و همه منابع را مورد نقد و بررسی قرار داده و برخی را قابل اعتماد ندانسته مردود و برخی را مورد اعتماد دانسته تأیید کرده و گاهی اوقات نیز اقوال مختلف را در کنار هم درج کرده ضمن اینکه نظر خویش را در پایان اعلام می‌کند، در نهایت قضاوت را به فهم خوانندگان واگذار می‌کند.

به هر حال فهرستی از منابع مورد استفاده مؤلف به شرح ذیل می‌باشد:

۱. راپورتهای دوستان و آشنایان از ولایات مختلف که از منابع اصلی و قابل اعتماد نویسنده است.

۲. نامه‌های دوستان نزدیک و نگارنده

۳. مقالاتی از جراید داخلی و خارجی مورد استفاده

۴. تلگرافات از منابع مهم نگارنده در کتاب است.

۵. عریضات نیز در کتاب جایگاه خاص خود را دارد.

۶. فرامین و دستورات نیز بخشی را به خود اختصاص داده است.

نقد بیرونی

۱. ص ۲۷۲

۲. ص ۷۴۴

۳. ص

تاریخ انقلاب ایران نسخه‌ای است منحصر به فرد که با خط نستعلیق شکسته به تحریر در آمده است.

اگرچه از نگارش زیبایی برخوردار است، ولی رسم الخط برخی لغات طوری است که قرائت را مشکل می‌سازد.^۱

با وجود اینکه مؤلف کتاب، نویسنده‌ای توانا و ادیبی فاضل به نظر می‌رسد، با این حال کتاب از غلط‌های املائی خالی نیست.^۲ علاوه بر آن برخی لغات و کلمات نامأنوس و عبارتهای تکراری نیز به چشم می‌خورد که برخی از آنها بر حسب ضرورت عمدی^۳ و برخی سهوی می‌باشد. علاوه بر آن گاهی اوقات بعضی جملات نارسا می‌نماید،^۴

نقد درونی

با مطالعه و بررسی اثر حاضر می‌توان گفت که، مطالب عرضه شده در آن تصویری از واقعیت به خواننده ارائه می‌کند، ضمن اینکه به نظر می‌رسد نویسنده از مهارت کافی و صداقت لازم برخوردار بوده و در بازگو کردن وقایع روحیه بی‌طرفی را تا حدودی رعایت کرده است. از آنجایی که خود وی در اغلب وقایع حضور داشته، می‌توان گفت تا جایی که به حقایق امور واقف بوده، مشاهدات خود را بی‌کم و کاست ثبت کرده و در این راه سعی بر حقیقت‌گویی داشته است.^۵ ولی مواردی که مؤلف مطالب را از قول برخی افراد نقل کرده، با توجه به اینکه خبر اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد، صداقت را وی نیز مورد تردید می‌نماید با این وصف اگر خواننده مؤلف کتاب را مورد انتقاد قرار دهد از این نظر که آن نویسنده نکته‌سنج که کوچکترین مطلبی را از نظر دور نمی‌دارد مگر اینکه از نظر تیزبین و ذهن نقاد وی عبور کرده و مهر تأیید و تکذیب

۱. از جمله رسم الخط چهار کلمه «پیش، پیش، بیشتر، بیشتر» یکسان به نظر می‌رسد «قوه، قوا» «از، در» آنچنان به هم شبیه هستند که در نظر یکسان می‌نماید.

۲. از جمله «برخواست» به جای «برخاست»، «مزکور» به جای «مذکور» «کلاخ» به جای «کلاغ»، «هواس» به جای «حواس»، «دوروغ» به جای «دروغ»

۳. از جمله موارد تکراری عمدی «عبارت پایان صفحه» که در اول صفحه بعدی تکرار شده که این تکرار را شاید بتوان گفت از حس باشد نه نقص چرا که اگر شیرازه کتاب در هم و حتی اگر شماره صفحه بنا شد می‌شود کتاب را بر اساس صحیح مرتب نمود.

۴. به طور مثال «سخن دراز کشید» به جای «سخن به درازا کشید» هر که عاقبتش بیشتر است.

۵. از جمله موارد اغراق‌آمیز و توهین‌آمیز که علمای اعلام در مهاجرت کبری سر یک مبلغ بسیار ناچیز به مشاجره می‌پردازند... را وی خبر معلوم نیست کیست و چه منظوری دارد ظاهراً سوءنیت دارد!

دیگر آنکه ظل‌السلطان از میهمانی آفاسید عبدالله بهبهانی حکایتی بس عجیب و غریب دارد که به شرح راست نیاید و در وصف نگنجد به طوری که مصداق آن را در دربار پادشاهان نتوان یافت!

نخورده باشد. پس چطور در چند جا مطلب به صورت اغراق آمیز و مورد تردید باقی مانده است جای گفتگو دارد در جای خود به آنها پرداخته شده است.

به علاوه مؤلف، در مورد برخی مطالب کتاب که از مشاهدات وی نمی‌باشد به منبع خبر اشاره نموده و مطالب مذکوره را چنین توضیح می‌دهد: از آنجایی که اخبار منتشره در بین مردم از شایعات سرچشمه گرفته برای درج در کتاب سندیت ندارد، اخبار جراید هم که آلوده به اغراض نویسندگان است، مورد قبول نوشتن نخواهد بود.

اما مطالب ما تمامش از قرار راپورت صحیحه یادداشت شده، مراد این است که ابداً سهو و خطا ندارد و دروغ در او نیست!

با این اوصاف گاهی مؤلف اقوال مختلف را در کنار هم آورده و نظر خود را به صورت تحلیلی در پایان هر بخش نوشته است. به نظر می‌رسد ثبت و ربط وقایع و حوادث به گونه‌ای است که فرضیه مؤلف را اثبات نماید: با این وصف می‌توان گفت با همه فراز و فرودها مؤلف در ترسیم اوضاع و احوال زمان خود و روحیه حاکم بر آن موفق بوده و فرضیه خود را اثبات نموده است.

چکیده

تاریخ انقلاب ایران نوشته ولد میرزا نصرالله تفرشی یکی از منابع مهم و قابل توجه دوران مشروطه می‌باشد.

از آنجایی که این کتاب دور از دسترس می‌نمود! بر این اساس جای آن در میان دیگر منابع دوران مشروطه خالی به نظر می‌رسید!

بنابراین تصحیح و تحشیه بخشی از آن (از ماجرای گرانی قند تا جلوس محمدعلیشاه بر تخت سلطنت) با عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد انتخاب شده تا گامی باشد در جهت معرفی کتاب مذکور.

روشی که از طرف مصحح اعمال شد: روش کتابخانه‌ای و آرشیوی بود، با این توضیح که بعد از استنساخ با مراجعه به منابع دیگر دوران مشروطه (کتابها، روزنامه‌جات، دستخطها،...) مقابله و مقایسه شد، در خصوص اهمیت کتاب و صحت و سقم مطالب آن در زیرنویس اظهار نظر شد و از جهت مستند نمودن مطالب کتاب در صورت لزوم ارجاع به منابع معتبر دیگر داده شده و منابع معرفی گردید!

و اما روشی که مؤلف در نگارش کتاب به کار برده این است که: وقایع جنبش مشروطه را از جمادی‌الاول ۱۳۲۳ لغایت جمادی‌الآخر ۱۳۲۵ قمری که خود شاهد بوده با این نیست که «خوانندگان محترم بدانند قصد ما از نگارش، ذکر وقایعی است که در مشروطیت اتفاق افتاد...

مذکور می‌شود [تا] بدانیم از ابتدا و قدیمه چه بوده و حالیه چه شده و آخر الامر چه خواهیم شد...

آیا در حقیقت به راه ترقی و تربیت می‌رویم، اهلیت قابلیت این کار عمده را دارا هستیم، یا به طور قهقرائی واپس می‌رویم... استحقاق آن را نداریم!

سپس مؤلف با شرح وقایع یکساله مشروطیت (از ماجرای گرای قند و چوب خوردن تجار قند، اتحاد سیدین با شیخ، ماجرای مسجد چالحصار و سخنرانی مجتهد طباطبائی، ماجرای مسجد شاه، مهاجرت علما و تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) (مهاجرت صغری) درخواست متحصنین حرم، واقعه مسجد جامعه، شهادت دوسیه (سید عبدالحمید و سید حسین)، مهاجرت علما به قم (مهاجرت کبری) تحصن تجار و کسبه در سفارت انگلیس، بازگشت علما و صدور دستخط مشروطیت، تأسیس مجلس شورای ملی، انتخاب وکلا، ترتیب نوشتن نظامنامه و قانون اساسی، شرح حال مظفرالدین شاه (از تولد تا مرگ) جلوس محمدعلی میرزا بر تخت سلطنت).

و تجزیه و تحلیل آنها چنین نتیجه می‌گیرد:

آنچه را که تا امروز دیده و شنیده و فهمیده‌ایم از روز اولمان چندین درجه پست‌تر رفته‌ایم... زیرا که قبلاً امنیت مالی و جانی بیشتر فراهم بود... اما حالیه امنیت به کلی سلب شده، زوردار بی‌زور را می‌کشد، دهات و قصبات را می‌چاپند؛ پیشتر، اگر کسی را می‌کشتند یا کسی را غارت می‌کردند، دادرسی بود، گو اینکه وزرای خائن با پول و رشوه یک طوری طرفین را ساکت می‌کردند! ولیکن امروز اگر اتفاقی بیفتد دادرسی نیست! گذشته از این که مملکت پول و علم ندارد معنی آزادی را هم نمی‌دانند و طعم حریت و مساوات را نچشیده و چیزی از دنیا نفهمیده‌اند؟

من مکرر گفته‌ام قصد [برخی از] این مردم ابداً مشروطیت نیست؟... قصد آنها آشوب و فتنه و گرفتن قدرت دولت... اگر بتوانند تقدیم مملکت اسلامی به بیگانگان... [پس] با این نفاق به جایی نخواهیم رسید... اگر تهمت و ضدیت بگذارد! این مملکت آباد می‌شود!

امیدوارم که این مردم با یکدیگر متحد شوند و از ضدیت دست بردارند... اگر از دشمنی با دولت صرف‌نظر کرده و یکی شدند! البته تمام کارهای ما خوب و امورات اصلاح می‌گردد. اگر [وضع] همین است که بود، به حالت این مردم و مملکت باید گریست!

به این مملکت زار باید گریست که فریادرس را ندانند کیست؟